

اشعیا ایش 52

- 13** اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد.
- 14** چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آن جهت که منظر او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود).
- 15** همچنان بر امت‌های بسیار خواهد پاشید و به سبب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهایی را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید.
- اشعیا ایش 53
- 1** کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟
- 2** زیرا به حضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد رویید. او را نه صورتی و نه جمالی می‌باشد. و چون او را می‌نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم.
- 3** خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسی که رویها را از او بپوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.
- 4** لکن او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم.
- 5** و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.
- 6** جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هریکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بروی نهاد.
- 7** او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را ننگشود. مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است همچنان دهان خود را ننگشود.
- 8** از ظلم و از داوری گرفته شد. و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟
- 9** و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولت‌مندان. هرچند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود.
- 10** اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.
- 11** ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود.
- 12** بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسیم خواهد نمود، به جهت اینکه جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود.

لوقا ایش 23

- 26** و چون او را می‌بردند، شمعون قیروانی را که از صحرا می‌آمد مجبور ساخته، صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد.
- 27** و گروهی بسیار از قوم و زنانی که سینه میزدند و برای او ماتم می‌گرفتند، در عقب او افتادند.
- 28** آنگاه عیسی به سوی آن زنان روی گردانیده، گفت، ای دختران اورشلیم برای من گریه مکنید، بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید.
- 29** زیرا اینک، ایامی می‌آید که در آنها خواهند گفت، خوشابحال نازادگان و رحمهایی که بار نیاوردند و پستانهایی که شیر ندادند.
- 30** و در آن هنگام به کوه‌ها خواهند گفت که، بر ما بیفتید و به تله‌ها که ما را پنهان کنید.
- 31** زیرا اگر این کارها را به چوب تر کردند، به چوب خشک چه خواهد شد؟
- 32** و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشان را با او بکشند.
- 33** و چون به موضعی که آن را کاسه سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند.

- 34** عیسی گفت، ای پدر اینها را بیمارز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند. پس جامه‌های او را تقسیم کردند و قرعه افکندند.
- 35** و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می‌گفتند، دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهانند.
- 36** و سپاهیان نیز او را استهزا می‌کردند و آمده، او را سرکه می‌دادند،
- 37** و می‌گفتند، اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده.
- 38** و بر سر او تقصیرنامه‌ای نوشتند به خط یونانی و رومی و عبرانی که این است پادشاه یهود.
- 39** و یکی از آن دو خطاکار مصلوب بر وی کفر گفت که، اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان.
- 40** اما آن دیگری جواب داده، او را نهیب کرد و گفت، مگر تو از خدا نمی‌ترسی؟ چونکه تو نیز زیر همین حکمی.
- 41** و اما ما به انصاف، چونکه جزای اعمال خود را یافته‌ایم، لیکن این شخص هیچکار بیجا نکرده است.
- 42** پس به عیسی گفت، ای خداوند، مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی.
- 43** عیسی به وی گفت، هرآینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.
- 44** و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم، ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت.
- 45** و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت.
- 46** و عیسی به آواز بلند صدا زده، گفت، ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپارم. این را بگفت و جان را تسلیم نمود.
- 47** اما یوزباشی چون این ماجرا را دید، خدا را تمجید کرده، گفت، در حقیقت، این مرد صالح بود.
- 48** و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون این وقایع را دیدند، سینه زنان برگشتند.
- 49** و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند، با زنانی که از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را ببینند.